

این خیر چون رسید بر موشان همه گشتند شاد و خندان
 هفت موش کزیده برجستند هر یکی کدخدای دهقانان
 بر گرفتند بهر کربه ز مهر هر یکی تحفه‌های السوانا
 آن یکی شیشه شراب بکف وان دگر بره های بریانان



آن یکی طشتکی پر از کشمش و آن دگر یک طبق ز خرمانا
 آن یکی ظرفی از پنیر بدست و آن دگر ماست با کره نانان
 آن یکی خوانچه پلو بر سر افشرد آب لیمو عمانان

دست و رو را بشت و مسح کشید ورد میخواند همچو مالان
 باز آنها که توبه کردم من ندردم موش را بدندان
 بهر اینخون ناحق ای رحمن من تصدق دهم دو من نانان
 آنقدر ناله کرد و زاری کرد تا بحدی که گشت کریانان



موشکی بود در پس منبر زود برسد این خیر بموشان
 مژدگانان که کربه تائب شد زاهد و عابد و مسلمانان
 بود در مسجد آنستوده خصال در نماز و نیاز و افغانان